

ایشان، فرد خود را از نظر آن‌ها محروم نسازد. بدین معنا عدم مخالفت با مشورت ایشان، نه از روی مشورت دادن آن‌ها و یا در اکثریت قرار گرفتن شان است، بلکه از این جهت است که عقل و نصیح آن‌ها اثبات شده است و حتما نظرات آن‌ها واجد این دو ویژگی خواهد بود و در نتیجه مخالفت با مشورت آن‌ها، به مخالفت با عقل و خیر می‌انجامد. در حالی که همه مشورت‌ها این گونه نیستند و احتمال این که تصمیم اقلیت مشورت دهندگان و یا حتی خود حاکم عقلانی‌تر باشد، اصلا بعید نیست.

علاوه بر این، روایاتی که مثبت نظریه عدم ضرورت تبعیت از مشورت هستند به طور صریح گویای این نکته است. حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ به نظر و پیشنهاد عبدالله ابن عباس مبنی بر راضی کردن مخالفان و نصب طلحه و زبیر به حکومت بصره و ابقای معاویه بر امارت شام که خلاف نظر امیرالمومنین^(ع) بود، خطاب به او فرمودند: «لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَيَأْتِي عَصِيْبَتَكَ فَأَطِئْنِي. بر تو است که رای خود را با من در میان نهمی و من هم بیندیشم، اگر نپذیرفتم مرا اطاعت کن.»^۱

بر اساس صراحت این فرمایش امیر مومنان^(ع)، از تکالیف مومنین این است که نظرات خود را در قالب مشورت در اختیار حاکم اسلامی قرار دهند و او نیز مکلف است در آن بیندیشد. اما از آنجا که حاکم پس از اندیشیدن در مشورت، هیچ ضرورتی به تبعیت از آن ندارد، مردم و حتی مشورت دهندگان، صرفا تا حد مشورت دادن مسئولیت دارند و در صورت عدم تبعیت حاکم از مشورت، هیچ حقی برای مردم ایجاد نشده و همه مکلف به پیروی و فرمان برداری از تصمیمات حاکم اسلامی هستند.

همچنین امیرالمومنین^(ع) در وصیت خود خطاب به محمد بن حنفیه او را به انتخاب بهترین آراء، پس از ضمیمه و جمع آوری کردن همه نظرات توصیه می‌کنند، که گواه این است که مشورت گیرنده مکلف به این است که همه نظرات را استماع کند و از میان همه نظرات، آنچه را که به صواب نزدیک‌تر است برگزیند و هیچ تکلیفی بر اتباع از اکثریت یا ملاک‌های اینچنینی ندارد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۱

۲. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي وَصِيَّتِهِ لِمُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَّةِ قَالَ: اضْمُمْ آرَاءَ الرِّجَالِ بَعْضَهَا إِلَى بَعْضٍ ثُمَّ اخْتَرُ أَقْرَبَهَا مِنَ الصَّوَابِ وَ أَبْعَدَهَا مِنَ الزَّيْتَابِ (محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ ه. ق. جلد دوازدهم، صفحه ۴۶، حدیث ۱۵۶۰۶)

در سیره عملی پیامبر اسلام (ص) و امیرالمومنین (ع) نیز بر خلاف آنچه که توسط بعضی ادعا شده است که پیامبر (ص) در هیچ موردی پس از مشورت به نظر خودشان عمل نکردند، در روایتی از امام رضا (علیه السلام) منقول است که فرمودند: «پیامبر (ص) همواره با یاران خود مشورت می نمود و سپس بر آنچه خود تشخیص می داد تصمیم می گرفت.»^۱ این روایت نه تنها بیان کننده رویه پیامبر اکرم (ص) است، بلکه در تفسیر «فَإِذَا عَزَمْتَ...» نیز راهنما خواهد بود که ملاک تصمیم راه، شخص پیامبر (ص) معرفی می نماید. به غیر از این در مواردی همچون صلح حدیبیه نیز پیامبر (ص) کاملاً بر خلاف اکثریت مشورت دهندگان عمل کردند که بر این اساس نمی توان لزوم تبعیت از مشورت را برداشت نمود و مواردی که معصومین (علیهم السلام) به مشورت عمل نموده اند را نیز نمی توان دلیل بر لزوم تبعیت از مشورت دانست، زیرا ممکن است مشورت گیرنده پس از بررسی همه نظرات، نظر اکثریت را با عقل و شرع سنجیده تر یابد و آن را برگزیند که اتفاق بعیدی نیست. از این رو عمل معصومین هم ممکن است از روی پذیرش نظر آن‌ها با در نظر گرفتن جمیع جهات باشد و نه صرفاً به خاطر این که اکثریت چنین نظری داشته اند. همین که مصداقی برای مخالفت با مشورت در سنت یافت شود، دلیل بر این خواهد بود که ایشان عمل به مشورت را ضروری نمی دانسته اند و سایر عوامل را در انتخاب تصمیم مدنظر داشته اند.

بعضی از فقها در این زمینه تفکیکی قائل شده اند و نظر میانه ای را میان دو نظریه فوق بیان کرده اند. ایشان میان حالتی که خود حاکم در موضوع مشورت از علم و درایت برخوردار باشد و موضوعاتی که حاکم در آن‌ها هیچ سررشته ای ندارد، تفکیک قائل شده اند. در مسائلی که حاکم خود نظر دارد و در مقام مشورت از نظرات دیگران هم استفاده می کند، در این حالت حاکم از نظرات دیگران بهره برده و پس از جمع بندی میان نظرات مختلف، تصمیم خواهد گرفت و در تصمیم خود مکلف به تبعیت از نظرات مشورت دهندگان اعم از اکثریت یا اقلیت نیست. اما از آنجا که حکومت خصوصاً امروزه - شاخه ها و موضوعات متعددی دارد که امکان تسلط بر همه آن‌ها - به خصوص در حوزه شناخت مصداق - برای حاکم اسلامی غیر معصوم ممکن نیست، فلذا حاکم اسلامی باید در این امور از نظرات متخصصین مربوط بهره مند شود و در صورتی که آن‌ها مورد اعتماد وی باشند، بایستی از نظرات ایشان تبعیت کند. البته این

۱. قَالَ ابوالحسن الرضا (ع) إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ يَسْتَشِيرُ أَصْحَابَهُ ثُمَّ يَعَزِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ (برقی، احمد بن محمد، المحاسن، تحقیق جلال الدین مصحح، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۱، جلد دوم، صفحه ۶۰۱)

امر دیگر در حوزه مشورت قرار نمی‌گیرد و این وجوب از قاعده رجوع به متخصص بر می‌خیزد که از سیره عقلاست.^۱

در نهایت آنچه از مجموع مباحث پیرامون بحث تبعیت از نظر مشورت دهندگان بر می‌آید این است که مشورت گیرندگان در صورتی که نظر یقینی خاصی درخصوص موضوع مورد مشورت داشته و پس از مشورت نیز همچنان بر این نظر خود پابرجا باشند، مکلف به تبعیت از نتیجه و خروجی نظر مشورت دهندگان نیستند؛ چراکه حاکم اسلامی یا مقام تصمیم‌گیر به عنوان مسئول و متولی موضوع در قبال تصمیم خود پاسخگوست و مکلف است بر اساس یقین خود عمل نماید. لذا هنگامی که با توجه به جمیع مشورت‌های انجام شده و با استفاده از علم سابق خود، در امری به یقین رسیده باید بر اساس یقین خود تصمیم لازم را اتخاذ نماید. حال گاه این تصمیم مطابق با نظر مشورت دهندگان و اکثریت است و گاه بر خلاف آن هاست. هرچند بدیهی است در صورتی که شخص حاکم یا تصمیم‌گیر درخصوص موضوع مورد مشورت نظر یقینی یا قطعی نداشته باشد، عقلانی‌ترین راهکار، تبعیت از نتیجه مشورت خواهد بود. لذا در مجموع با توجه به آیات و روایات مطرح شده و دلایل عقلی و نقلی ذکر شده می‌توان گفت که دلیلی بر وجوب تبعیت از مشورت وجود ندارد و اگرچه خود مشورت به عنوان یکی از وظایف حاکم اسلامی برشمرده شد، اما تصمیم‌گیری نهایی بر عهده خود حاکم است و وی لزوماً مکلف به تبعیت از نتیجه مشورت نیست.

گفتار سوم: اداره شورایی در اسلام

یکی از موضوعاتی که ذیل ماهیت حقوقی مشورت در اسلام درباره چگونگی تبلور آن در جامعه اسلامی مطرح می‌گردد، بحث «اداره شورایی» و یا «مدیریت شورایی» در اسلام است. مدیریت شورایی در مقابل مدیریت فردی بدین معناست که شورایی متشکل از چند نفر از افراد، مدیریت اجرایی یک مجموعه را برعهده می‌گیرند و تصمیمات به صورت جمعی و با مشورت اعضای شورا اتخاذ می‌شود. در مورد حکومت اسلامی، این موضوع با عنوان ولایت شورایی در ادبیات فقهی مورد بحث قرار گرفته است؛ بدین معنا که به جای یک فقیه، شورایی از فقهای جامع شرایط

۱. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ ه. ق، صفحه ۴۹۱ و ۴۹۲

تصدی امور امت و ولایت امر را به دست گیرند و این در حالتی محل بحث قرار می‌گیرد که چند تن از فقها از چنین صفاتی برخوردار باشند.

اگرچه این مفهوم دارای سابقه زیادی در ادبیات فقهی نیست و در دهه‌های اخیر مطمح نظر فقها و اندیشمندان اسلامی قرار گرفته است، اما در همین دوران نه چندان طولانی هم مجموعه‌ای از موافقت‌ها و مخالفت‌ها را با خود به همراه داشته است. گروهی از فقها از نظریه ولایت شورایی به صورت جدی دفاع کرده‌اند و ولایت فردی فقیه را نفی کرده‌اند. در مقابل گروه دیگر به صورت کلی این نوع ولایت را غیر ممکن و ناشدنی دانسته و آن را رد نموده و خلاف نظر شارع مقدس معرفی نموده‌اند که به صورت گذرا این نظرات بیان خواهد شد.

برخی فقها اصولاً ولایت سیاسی در زمان غیبت را در اختصاص شوری دانسته و تبعیت از این شورا را تا زمانی که دلیل قاطعی بر خطای آن وجود نداشته باشد لازم و ضروری می‌دانند.^۱ برخی دیگر به جای ولایت فردی فقیه، «شورای فقهای مراجع» را تنها نهاد دارای مقام پیشوایی شرعی در اسلام بعد از امامان معصوم عنوان می‌کنند^۲ و تشخیص احکام عامه، موضوعات آن و عناوین ثانویه عامه و پیاده کردن آن در جامعه را متوقف بر تأیید شورای فقهای مراجع تقلید بیان نموده و فتوای فقیه جامع شرایط را در احکام یا موضوعات یا عناوینی که عنوان ثانوی شخصی داشته باشند مکفی می‌دانند.^۳

از نگاه دیگر، برخی در جهت کنترل ولایت فقیه و جلوگیری از آسیب‌ها و خطاهای احتمالی که در تجمع قدرت نزد یک نفر ایجاد می‌گردد برای نیفتادن در دام دیکتاتوری شخص، ولو با لباس دینی با ولایت یک نفر تحت عنوان فقیه مخالفت نموده‌اند.^۴

برخی دیگر از فقها در بیانی از ولایت شورا، در صورت وجود و اقدام دو تن از فقها برای تاسیس حکومت اسلامی و موافقت ایشان، ولایت شورایی را به خاطر تأکیدات شارع مقدس بر مساله مشورت بعید ندانسته‌اند و حتی در مواردی سودمندتر

۱. محمد صادقی تهرانی، ولایت فقیه و حکومت صالحان، قابل دسترسی در:

<http://www.forghan.ir/fa/maghale/continue/8/70/%D9%88%D9%84%D8%A7%DB%8C%D8%AA%20%D9%88%20%D8%B1%D9%87%D8%A8%D8%B1%DB%8C%20%D8%B4%D9%88%D8%B1%D8%A7%DB%8C%DB%8C>

۲. سید صادق حسینی شیرازی، رساله توضیح المسائل، بحث جامعه و نظام اسلامی

۳. همان، مساله ۳۵۲۵

۴. کاظم حسینی حائری، المرجعیه و القیاده، قم: دارالتفسیر، بی تا، صفحه ۱۷۶

و صالح تر از حکومت افراد شناخته اند، اما با این شرط که مشکل بزرگی که بر ولایت شورایی مترتب است برطرف شود و آن عواقب و سختی هایی است که بر تعدد حاکم عارض می گردد^۱ که از آن ها بیشتر سخن گفته خواهد شد. بر این اساس چنانچه بتوان برای این مشکل راه حلی اندیشید که در عمل غیرممکن می نماید، ولایت شورایی می تواند اثرات مثبت بسیار زیادی داشته باشد.

اما در سوی دیگر بسیاری از فقها و بزرگان به صراحت با ولایت شورایی به مخالفت پرداخته و به دلایل مختلف آن را مردود دانسته اند. آنطور که در تفسیر آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و برداشت هایی که از عبارت «... وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ...» بیان نمودیم، روند بیان شده از سوی خداوند برای مشورت گویای این است که اگر چه مشورت با مردم صورت می گیرد، اما حاکم که فردی واحد است مسئول تصمیم گیری است و مشورت در رهبری و تصمیم گیری تشریح نشده است و همچنان که بیان شد جمع در مشورت راه دارند ولی وحدت در تصمیم گیری از خصوصیات مشورت است.

از سوی دیگر برخی روایات نیز به صراحت به این مطلب تاکید دارند؛ از جمله علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در پاسخ به اینکه چرا هم زمان دو نفر نمی توانند پیشوای مردم باشند، می فرمایند یکی آن که امام و رهبر واحد تدابیر گوناگون ندارد، ولی دو نفر یا بیشتر نمی توانند در همه امور با هم اتفاق نظر داشته باشند و ما هیچ دو نفری را نمی شناسیم که در تدبیر و تفکر یکسان باشند؛ حال اگر اطاعت از هر دو لازم باشد و هر دو اختلاف نظر داشته باشند، مشاجره و فساد به جامعه راه می یابد و اگر از یکی تبعیت شود و از دیگری نشود، همه مردم به معصیت و نافرمانی دچار می شوند؛ زیرا هر دو امام واجب اطاعه بوده اند. در این صورت مردم هرگز راهی به سوی سعادت نخواهند داشت و البته این گرفتاری هم از سوی خالقشان است که باب فرمان دادن به آن ها برای تبعیت از دو ولی در یک زمان یعنی باب فساد را گشوده است. دلیل دیگر اینکه در صورت وجود دو ولی، افراد در اختلافات خود از هر کدام که مایل باشند تبعیت نموده و حکم هیچ کدام در حق دیگری نافذ نبوده و در نتیجه هیچ

۱. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ ه. ق، صفحه ۵۴۸ و ۵۴۹

کدام سزاوارتر به دیگری برای حکومت نبوده‌اند و در نتیجه همه حقوق و احکام و حدود تعطیل می‌گردد. دلیل دیگر نیز این است که هیچ یک از دو امام به فرمان صادر کردن و داوری و امر و نهی از دیگری سزاوارتر نیست، فلذا بر هر دو لازم است که حکم را بیان نمایند و هیچ کدام حقی ندارد که بر دیگری برای گفتن کلامی سبقت جوید، چراکه هیچ رجحانی میان آن‌ها وجود ندارد و چنانچه بر یکی از آن‌ها سکوت روا باشد، بر دیگری نیز جایز است، و چون سکوت بر آن‌ها جایز شد در نتیجه به خاطر سکوت ایشان مثلا برای جلوگیری از اختلاف نظر و ... یکی از آن‌ها حتما با سکوت خود حق الهی را زمین گذاشته است، چنانکه اصولا مردم، امامی نداشته‌اند.^۱

این رویه در زمان حضرات معصومین (علیهم السلام) هم وجود داشته است که با وجود چند معصوم در یک زمان تنها یک نفر امامت امت را بر عهده داشته است؟ چنانکه امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به سوالی، وجود دو امام در یک زمان را نفی کرده مگر این که یکی از آن‌ها ساکت باشد.^۲

از نظر عقلی نیز چنان که در طول تاریخ در سیره عقلا و متشرعین مشاهده می‌شود- این قضیه کاملا واضح است که ولایت و مدیریت چنانچه به صورت شورایی و با برآیند تصمیم جمعی تعدادی از افراد صورت گیرد، آسیب‌های عمده‌ای خواهد داشت که عدم ثبات و آرامش را در جامعه به همراه دارد؛ چنانچه امیرالمومنین (ع) شراکت در امور کشورداری را موجب آشفتگی معرفی می‌کنند.^۳ این آسیب‌ها به خصوص در مواقع خطرناک و حساس که نیازمند اقدام فوری رهبری برای اتخاذ تصمیماتی قاطع و سریع است، بیش از پیش عیان خواهد شد.

۱. محمد بن علی ابن بابویه شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه حمیدرضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۲، جلد دوم، صفحه ۲۰۵ تا ۲۰۷ با اندکی تلخیص و ویرایش
۲. نبی الله ابراهیم زاده آملی، حاکمیت دینی، تهران: نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۷۷، صفحه ۱۲۸
۳. قُلْتُ يَا أَبِی عَبْدِ اللَّهِ (ع): تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ؟ قَالَ لَا. قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانٌ؟ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق، جلد اول، صفحه ۱۸۷)
۴. «الشُّرَكَةُ فِي الْمُلْكِ تُؤَدِّي إِلَى الْإِضْطِرَابِ». شراکت در کشورداری به آشفتگی می‌انجامد (عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ ق، صفحه ۱۰۷ حدیث شماره ۱۹۶۳)

نتیجه اینکه شورا در حکومت اسلامی به عنوان نهادی در قالب بازوی مشورتی مدیریت و تصمیم گیری برای حاکم اسلامی در قالب ارائه ایده‌ها و نظرات مشورتی، تعبیه شده است و تصمیم نهایی بر عهده حاکم گذاشته شده است تا اراده واحدی در رأس هرم تصمیم‌گیری قرار گیرد و از هرج و مرج جلوگیری شود.^۱ و نهاد مدیریت شورایی در منابع دینی از جایگاه چندانی برخوردار نیست.

مبحث پنجم: انواع مشورت

با توجه به آنچه تا کنون بیان شد، یکی از وظایف حاکم اسلامی مشورت با مسلمانان برای اتخاذ تصمیماتی است که صلاح و خیر و منافع جامعه اسلامی و کمال عموم جامعه را در پی داشته باشد، و چنان که پس از آن توضیح داده شد، حاکم در تصمیم‌گیری پس از انجام مشورت مکلف به تبعیت از مشورت دهندگان نیست و در راستای منافع جامعه پس از در نظر گرفتن نظرات مشاوران و سایر عوامل موثر بر تصمیم‌گیری، بر امری به نتیجه رسیده و در نهایت بر اساس یقین خود عمل نموده و تصمیم لازم را اتخاذ می‌نماید. اما دامنه مشورت دهندگان به حاکم اسلامی موضوعی است که بایستی محل بحث قرار گیرد. به عبارت دیگر حاکم اسلامی در حیطه‌هایی که در آن‌ها مکلف به مشورت شده است، با چه مخاطبانی بایستی به مشورت پردازد؟ و یا به زبان دیگر در انجام تکلیف خود مجاز به مشورت با چه کسانی است؟ در پاسخ به این سوال دو گونه مشورت از سوی فقها تبیین شده است؛ در «مشورت تخصصی» حاکم به مشورت با متخصصان و خبرگان موضوع می‌پردازد و در «مشورت عمومی» که بعضی معتقد به آن هستند، عموم مردم متعلق حکم مشورت به حساب می‌آیند. در ادامه بیشتر به انواع مشورت یعنی «مشورت تخصصی» و «مشورت عمومی» خواهیم پرداخت.

گفتار اول: مشورت تخصصی

حاکم اسلامی می‌بایست دارای ویژگی‌هایی از جهت علمی و اخلاقی و رفتاری باشد تا شایستگی حکومت بر مسلمانان را داشته باشد - که سخن گفتن از آن‌ها و بیان این ویژگی‌ها موضوع بحث فعلی نیست - اما این نکته تقریباً بدیهی به نظر می‌رسد که داشتن ویژگی‌های مذکور به این معنا نیست که حاکم اسلامی در همه آنچه که تمشیت

۱. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، جلد سوم، صفحه ۱۴۹

امور دین و دنیای جامعه اسلامی به آن نیازمند است، از تخصص برخوردار است که این انتظار به جز از معصومین (علیهم السلام) که دارای علم لدنی و از جانب خداوند هستند، انتظار بی جایی است. از سوی دیگر قطعاً حاکم به دلیل تخصص نداشتن در امری، نخواهد توانست از تصمیم‌گیری در مسئله استنکاف بوزد، بلکه مکلف است به هر طریق ممکن بهترین تصمیم به حال جامعه اسلامی را اتخاذ نماید. این جاست که در تصمیم‌گیری‌های خود نیازمند مشورت با متخصصین برجسته در هر حوزه‌ای می‌گردد^۲ و مشورت تخصصی شأن نزول پیدا می‌کند.

مشورت تخصصی به حالتی گفته می‌شود که مشورت گیرنده - که در موضوع بحث ما حاکم اسلامی است - در اموری خاص، به مشورت با افرادی می‌پردازد که این افراد احتمالاً در رسیدن به راه حل بهتر، مشورت گیرنده را کمک خواهند کرد. این افراد اغلب کارشناسانی هستند که در امور مربوط خبره هستند و نظرات راهگشایی در موضوع مربوطه دارند.

به اعتقاد برخی فقها، در امور عام و مهم جامعه نظیر امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی که نیازمند نظر کارشناسی است، می‌بایست به افراد خبره رجوع نموده و با آنان مشورت کرد^۳ تا از این طریق مصالح دنیوی و اخروی مردم به صورت توأمان تشخیص داده شود و این ممکن نخواهد بود مگر با شناخت عمیق و وسیع نسبت به همه ابعاد و وجوه زندگی اجتماعی مردم.

در صورت انجام مشورت با متخصصین به نوعی قاعده رجوع به متخصص که از سیره عقلا برداشت شده است نیز جریان می‌یابد و در این صورت همان طور که سابق بر این گفته شد - حاکم چون خود تخصصی در موضوع نداشته و صاحب نظر نیست، نه تنها بایستی با ایشان به مشورت بنشیند بلکه به اعتقاد برخی فقها، بر خلاف حالات دیگر، مکلف به تبعیت از مشورت‌های ایشان نیز می‌باشد.^۴ البته این تکلیف به

۱. محسن خرازی، بדיاه المعارف الالهیه فی شرح عقاید الامامیه، قم: موسسه النشر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ هـ ق، جلد دوم، صفحه ۴۶
۲. سید روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ هـ ق، جلد دوم، صفحه ۶۶۵ و ۶۶۶
۳. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، قم: نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ ق، جلد دوم، صفحه ۳۷
۴. ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهه (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسه علی بن ابی طالب علیه السلام،

تبعیت در شرایطی است که حاکم هیچ نظری در موضوع مورد مشورت نداشته و صرفاً یقین برای او از طریق نظرات مشورت دهندگان حاصل شود و الا اگر خود حاکم از طریق مشورت‌های مشاوران و یا علم خود و سایر اوضاع و احوال، یقین به صحت تصمیمی پیدا کند، می‌بایست یقین خود را عملی نماید اما چنانچه با نظر مشورت دهندگان یقین برای وی حاصل شود، در نتیجه مکلف است به یقین حاصل شده از این روش عمل نماید و از آن تبعیت نماید.

تشکیل شوراهای تخصصی توسط حاکم اسلامی از پیشنهادهایی بوده است که برخی فقها در جامعه اسلامی ضروری دانسته اند؛ به صورتی که حاکم در صدور احکام سلطانیه خود با گروهی از کارشناسان که در آن حوزه دارای تخصص هستند مشورت می‌نماید تا این مشاورین بهترین شیوه تحصیل و استیفای مصلحت را با مطالعه و تحقیق بیابند و بدین ترتیب حاکم بر اساس نتایج آن بعد از رسیدن به علم و جزم، تصمیم خود را بر مبنای علم به دست آمده و در صورت نرسیدن به جزم بر اساس نظر اکثریت به صورت یک قانون به جامعه اسلامی عرضه نماید.^۱

ویژگی‌های مشورت دهندگان

در کنار جایگاهی که برای مشورت با متخصصان در نظر گرفته شده است، برای مشورت دهندگان متخصص نیز خصوصیات بیان شده است که مشورت این گونه افراد در صورت وجود چنین شرایطی نافع خواهد بود و در مواردی برای حاکم ضرورت در تبعیت را به همراه خواهد داشت. به عبارت دیگر مشورت دهندگانی که حاکم اسلامی مکلف به مشاوره با ایشان شده است کسانی هستند که از مجموعه صفاتی برخوردار باشند و از برخی صفات عاری باشند که در روایات معصومین (علیهم السلام) به این خصوصیات اشاره شده است.

برخی از علما به این نکته اشاره داشته‌اند که آنچه در قرآن کریم در توصیه و تکلیف به مشورت بیان شده است، گویای حد و حدودی برای مشورت نیست که خصوصیات برای مشورت دهندگان بیان نماید، اما عقل سلیم حکم می‌کند که

۱۴۲۵ ه. ق.، صفحه ۴۹۱ و ۴۹۲

۱. محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۸۳، جلد اول، صفحات ۳۰۷ تا ۳۰۹

مشورت دهندگان از یک سو در مورد مشورت آگاهی و بصیرت کافی داشته باشند تا مشورت گیرنده را به تصمیمی عقلانی رهنمون سازند و از سوی دیگر عادل و متقی باشند تا از اعتماد مشورت گیرنده سوءاستفاده نکرده و خیانت ننمایند.^۱ می توان این گونه گفت که آنچه در روایات درباره خصوصیات مشورت دهندگان بیان شده است نیز به نوعی ذیل یکی از دو خصوصیت مذکور قابل دسته بندی است.

آن گونه که در روایات ذکر شده است، یکی از خصوصیات مشورت دهندگان می بایست دارا باشند، برخورداری از صفت خوف و خشیت در برابر خداوند است^۲ که وجود این صفت در افراد در کنار ویژگی دیگری نظیر تقوای الهی^۳ باعث می شود که مشورت دهندگان، جز نصح و خیرخواهی راه دیگری نیمایند. این دو خصوصیت در کنار محاسن دیگری هم چون تعقل^۴، علم و تجربه^۵ که در روایات به آن ها اشاره شده است، باعث می گردد تا آگاهی و بصیرت مشورت دهندگان نیز تضمین شده و از مشاوره های ایشان چیزی جز خیر و صلاح درخصوص موضوع مشورت تراوش نکند. امام صادق (علیه السلام) در سخنانی ضمن اثبات این که مشورت کنندگان بایستی از ویژگی

۱. محمدتقی مصباح یزدی، حقوق و سیاست در قرآن، جلد اول، صفحه ۳۰۲
 ۲. فِيمَا أَوْصَىٰ بِهِ الصَّادِقُ ع سَفِيَانَ الثَّوْرِيَّ: وَ شَاوَرُ فِي أَمْرِكَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ دَر كَارِ خُودِ بَا كَسَانِي كَهْ اَزْ خُدا مِي تَرَسَنْدَ مَشُورَتِ كَنْ (محمد ابن علی ابن بابویه شیخ صدوق، الخصال، ترجمه یعقوب جعفری، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲، جلد اول، صفحه ۲۵۱)
 قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع شَاوَرُ فِي حَدِيثِكَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ مَشُورَتِ كَنْ دَر حَدِيثِ خُودِ بَا كَسَانِي كَهْ اَزْ خُدا مِي تَرَسَنْدَ. (محمد ابن علی ابن بابویه شیخ صدوق، امالی، ترجمه محمدباقر كمره‌ای، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، صفحه ۳۰۴)

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): شَاوَرُوا الْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يَأْتُونَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فِي أُمُورِكُمْ. بَا مُتَّقِينَ مَشُورَتِ كَنِيْدَ كَسَانِي كَهْ اَخْرَتِ رَا بَر دُنْيَا مَرْجَحِ دَارَنْدَ وَ كَارِهَائِي شَمَا رَا بَر كَارِهَائِي خُودِ مَقْدَمِ دَارَنْدَ.

(سهل بن عبدالله تستری، تفسیر التستری، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۳ هـ ق، صفحه ۵۱)
 ۴. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اسْتَشِيرِ الْعَاقِلَ مِنَ الرِّجَالِ الْوَرَعَ فَإِنَّهُ لَا يَأْمُرُ إِلَّا بِخَيْرٍ وَ إِيَّاكَ وَ الْخِلَافَةَ فَإِنَّ شُخَّافَةَ الْوَرَعِ الْعَاقِلِ مَقْسَدَةٌ فِي الدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا. اِمَامُ صَادِقٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِي فَرْمَايَنْدَ: بَا اِفْرَادِ عَاقِلٍ وَ پَرِهِيْزْگَارِ مَشُورَتِ كَنْ؛ چَرَا كَهْ اَنَانِ جِزْ بَهْ نِيْكَیْ فَرْمَانِ نَمِيْ دَهَنْدَ وَ اَزْ مَخَالَفَتِ بَا ايشان پَرِهِيْزِ كَهْ مَخَالَفَتِ بَا پَرِهِيْزْگَارِ عَاقِلِ مَوْجِبِ فِسَادِ دَرِ دِيْنِ وَ دُنْيَا مِي شُودَ. (محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق، جلد دوازدهم، صفحه ۴۲، حدیث ۱۵۵۹۴)

۵. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ: خَيْرٌ مِّنْ شَاوَرَتِ ذُووِ النَّهْيِ وَ الْعِلْمِ وَ أَوْلُو التَّجَارِبِ وَ الْحَزْمِ. بَهْتَرِيْنِ فَرْدِ بَرَايِ مَشُورَتِ، اَهْلِ خُرْدِ وَ دَانَشِ وَ صَاْحِبَانِ تَجْرِبِهْ وَ دُورَانْدِيْشِ هَسْتَنْدَ. (میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۸ هـ ق، جلد هشتم، صفحه ۳۴۳)

هایی برخوردار باشند و مشورت دارای حدودی باشد، بعضی از ویژگی‌های ایجابی مشورت کنندگان و دلایل آن‌ها را به صورت خلاصه در یک سخن بیان نموده‌اند:

«همانا شایسته نیست مشورت جز با رعایت حدودش انجام شود. پس چه نیکو است برای کسی که حدود آن را شناخت، در غیر این صورت ضررش برای مشورت گیرنده بیش از منفعتش خواهد بود. پس شرایط مشورت دهنده این است که اولاً عاقل باشد؛ دوم این که آزاد و متدین باشد؛ سوم این که دوست صمیمی باشد و چهارم این که وقتی او را بر راز خود مطلع نمودی و او هم چون خودت بر راز تو آگاه شد، آن را پوشیده نگه دارد، پس اگر عاقل باشد از مشورتش سود می‌بری و اگر آزاد و متدین باشد تمام تلاش خود را برای خیرخواهی تو به کار خواهد بست و اگر دوست صمیمی باشد وقتی راز خود را با او در میان گذاشتی آن را پوشیده می‌دارد. در این صورت است که مشورت تمام و کامل می‌شود.»^۱

علاوه بر این ویژگی‌ها که به صورت ایجابی برای مشورت دهندگان وجود دارد، در پاره‌ای از روایات، بعضی از صفات مذموم به عنوان مواردی که مشورت دهندگان بایستی از آن‌ها مبرا باشند، بیان شده است. این اوصاف هم به نوعی در راستای همان دو ویژگی آگاهی و تقوا است که تضمین کننده صحت مشورت هستند. از جمله صفات نهی شده برای مشاوران جهل است. در روایات علاوه بر این که به تعقل مشورت دهندگان پرداخته شده است، جهل مشاور و علی الخصوص جهل مشاوره که از دلسوزی و خیرخواهی برخوردار است مورد توجه قرار گرفته است و با وجود صفات نیکوی دیگر، جهل عامل یکتایی است که وجودش به تنهایی دلیل موجهی برای انصراف از مشورت با کسی است.^۲ در کنار جهل سه صفت دیگر نیز در عهدنامه حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) به مالک اشتر ذکر شده است. ایشان، جناب مالک را از مشورت با افراد بخیل و ترسو و حریص باز می‌دارد و دلایل هر کدام از آن‌ها را بیان می‌فرماید:

« وَ لَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَغْدِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ يِعِدُّكَ الْفَقْرَ وَ لَا جَبَانًا

۱. محمد بن حسن شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، قم: موسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۹ هـ ق، جلد دوازدهم، صفحه ۴۳، حدیث ۱۵۵۹۷

۲. قال امیرالمومنین ع: مَشَاوِرَةُ الْجَاهِلِ الْمُشْفِقِ خَطَرٌ. مشورت با جاهل دلسوز مخاطره آمیز است. (علی بن محمد لثی و اسطی، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۶، صفحه ۴۸۶)

يُضَعِّفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصاً يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ. فرد بخیل را در مشورت با خود راه مده که تو را از جود و بخشش باز می‌دارد و از فقر می‌ترساند و با ترسو (مشورت نکن) که تو را در اجرای کارهایت سست می‌کند و نه با آزمندان که حرص و آز را در چشم تو می‌آریند.^۱

بدین صورت در مشورت تخصصی که به موجب آن حاکم اسلامی حل مسائل مورد ابتلای جامعه را به مشورت با مشاوران خود می‌گذارد، احراز وجود این صفات ایجابی و نفی صفات سلبی راه حلی است که می‌تواند احتمال صحت مشورت را افزون سازد و به حاکم اسلامی در حفظ و حراست از مصالح جامعه اسلامی کمک نماید. به عبارتی شاید عدم برخوردارگی مشورت دهنده از صفات مذکور شرایطی را به بار آورد که چه بسا عدم مشورت آن نتایج سوء را موجب نمی‌گردید. لذا همان طور که مشورت برای حاکم اسلامی یک تکلیف شناخته شده است، در نتیجه احراز بهره‌مندی مشاور از صفات مشاور صالح نیز ضرورت پیدا می‌کند.

گفتار دوم: مشورت عمومی

در کنار مشورت تخصصی، یکی دیگر از انواع مشورت‌های حاکم اسلامی، «مشورت عمومی» است؛ بدین معنا که برخلاف مشورت تخصصی که حاکم اسلامی طرف مشورت خود را مجموعه‌ای از افراد شاخص و برگزیده متخصص در موضوع مربوطه قرار می‌داد، این بار در موضوعی عموم مردم را طرف مشورت خود قرار می‌دهد و برای انتخاب راه حل مناسب در موضوعی نظر عموم مردم را استمراج می‌نماید و به نوعی به مشورت با ایشان می‌پردازد. طبیعی است که در همه امور تخصصی حکمرانی نمی‌توان مردم را دخیل نمود و چنین کاری به هیچ عنوان توجیه ندارد، اما این نکته به این معنا هم نیست که حاکم اسلامی صرفاً در حلقه مشاوران خود قرار گرفته و در هیچ امری امکان مشورت با مردم را نداشته باشد.^۲

آیه مبارکه «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...» نیز با استفاده از ضمیر «هُمْ» در کلمات «أْمُرْهُمْ» و «بَيْنَهُمْ» نشان داده است که در امور عمومی می‌توان و بایستی با مشورت عمومی عمل نمود. گذشته از این، یکی از فواید مشورت، ارزش یافتن مردم و

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳، عهدنامه امیرالمومنین به مالک اشتر هنگامی که او را به فرمانروایی مصر برگزید.
۲. عباس کعبی، بایسته‌های حکمرانی در فرمان حکومتی امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی، ۱۳۹۰، صفحه ۱۹۶

مشخص شدن قدر و جایگاهشان در امور اجتماعی است^۱، که موجبات رضایت عمومی را فراهم ساخته و به تربیت عمومی جامعه و رشد و ارتقای سطح دانش و بینش مردم کمک شایانی می‌کند که این خود دلیلی برای مطلوبیت مشورت عمومی است. علاوه بر این، مطابق فرمایش امیرالمومنین^(ع) یکی از محبوب‌ترین کارها در نگاه حاکم اسلامی بایستی آن چیزی باشد که خشنودی و رضایت عموم مردم را به همراه داشته باشد^۲، پس مشورت عمومی از این جهت که موجب رضایت عمومی نیز می‌گردد و رضایت عمومی به عنوان یکی از مبانی تصمیم‌گیری به حساب می‌آید، به خودی خود جایگاهی خاص در روابط حاکم اسلامی می‌یابد و حاکم اسلامی می‌بایست مقدمات و چگونگی انجام این نوع مشورت را - اعم از انتخابات‌های عمومی و یا سامانه‌های انتقادات و پیشنهادات و ... - با توجه به ویژگی‌های هر جامعه و اقتضای موضوع مورد مشورت فراهم سازد.

نکته‌ای که درخصوص مشورت عمومی قابل ایراد به نظر می‌رسد، بحثی است که با عنوان ویژگی‌های مشورت دهندگان در گفتار قبلی مورد اشاره قرار گرفت. مسلماً احراز وجود ویژگی‌ها و اوصاف مشاور مذکور در روایات در مشاوره عمومی ممکن نیست. لیکن این نکته نمی‌تواند محل چالش اساسی باشد، زیرا ویژگی‌های مذکور که در روایات مورد اشاره قرار گرفته بود برای مشاوران تخصصی در نظر گرفته شده است که نظر تخصصی‌شان را به حاکم اسلامی عرضه می‌کنند و این بحث کلاً در موضوع مشورت عمومی منتفی است.^۳ فلسفه این تفاوت در این است که در مشورت عمومی به خرد جمعی اتکا می‌شود و نقایص شخصیتی هر کدام از مردم به صورت جداگانه محل توجه قرار نمی‌گیرد؛ چراکه هدف نهایی از مشورت عمومی، دریافت نظر جمعی مردمی است که با وجود همه نقاط قوت و ضعف ایشان در یک جامعه زندگی می‌کنند.

۱. مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی «منطق عملی»، تهران: انتشارات دریا، چاپ دوم، ۱۳۸۵، جلد دوم، صفحه ۳۴۹

۲. قال امیرالمومنین (ع): «وَلْيَكُنْ أَحَبَّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَ أَعْمَهَا فِي الْعَدْلِ وَ أَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ». باید که دوست داشتنی‌ترین کارها نزد تو میانه‌ترینش در حق، همگانی‌ترینش در عدل و جامع‌ترینش در خشنودی رعیت باشد. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۳. عباس کعبی، بایسته‌های حکمرانی در فرمان حکومتی امیرالمومنین (ع) به مالک اشتر، صفحه ۱۹۷

مبحث ششم: ارتباط شوراها و نهاد مشورت

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل هفتم خود مقرر می‌دارد: «طبق دستور قرآن کریم: «و امرهم شوری بینهم» و «شاورهم فی الامر» شوراها: مجلس شورای اسلامی، شورای استان، شهرستان، شهر، محل، بخش، روستا و نظایر این‌ها از ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشورند.» بر این اساس مبنای شوراهاى مصرح در این اصل که در اصول متعدد قانون اساسی به آن‌ها اشاره شده است، نهاد مشورت معرفی شده است که درباره مبانی دینی آن در مباحث قبلی به صورت مفصل بحث و بررسی صورت گرفت.

بر این اساس طبق آنچه که قانون اساسی بیان داشته است، از آنجا که خداوند متعال در دو آیه مذکور قرآن کریم، نهاد مشورت را تشریح نموده است، شوراها در نظام جمهوری اسلامی ایران طراحی و ایجاد شده و بر مبنای این نهاد، ساختارهایی همچون مجلس شورای اسلامی و شوراهاى استان، شهرستان و ... در نظام جمهوری اسلامی پیش بینی و ایجاد می‌گردد که در فصول بعدی نیز جایگاه، شرح فعالیت و وظایف آن‌ها از لحاظ قانونی در اصول متعدد قانون اساسی مورد اشاره قرار گرفته است.^۱

بدین معنا اصل هفتم قانون اساسی مبنای کار شوراها را در نظام جمهوری اسلامی بر پایه نهاد مشورت مشخص نموده است. از سوی دیگر در این اصل، علاوه بر مبنای شوراها، جایگاه این نهادها نیز در نظام جمهوری اسلامی به عنوان ارکان تصمیم‌گیری و اداره امور کشور تبیین شده است که در اصول بعدی قانون اساسی بر اساس این مبنا و جایگاه، ویژگی‌ها و شرح وظایف و جزییات امور شوراها بیان شده است. در این مبحث به بررسی و تأمل در این مبناسازی برای نهادهای شورایی در قانون اساسی خواهیم پرداخت.

گفتار اول: لازمه ابتدای شوراها بر نهاد مشورت

از مجموع مباحث سابق پیرامون شورا و مشورت و ادله و مبانی و انواع آن به ویژه ماهیت حقوقی این نهاد در اسلام می‌توان خصایصی را برای این نهاد متصور دانست که در صورت وجود این شرایط می‌توان از وجود نهادی بر مبنای مشورت سخن گفت.

وجود ارکان مشورت:

همانگونه که در مفهوم مشورت در مبحث اول از این فصل سخن به میان آمد،

۱. فصل ششم قانون اساسی از اصل شصت و دوم تا نود و نهم به قوه مقننه و مجلس شورای اسلامی اختصاص دارد و فصل هفتم قانون اساسی از اصل یکصد تا یکصد و ششم به شوراها می‌پردازد.

مشورت حاصل تعامل سه رکن است که بدون وجود آن‌ها مشورت بی معناست. رکن اول مشورت گیرنده که منظور از آن در امور حکومتی، مقامات و کارگزاران حکومتی است. رکن دوم نهادهای ایجاد شده بر پایه مشورت که با هدف مشورت دادن به مقامات ایجاد شده‌اند و رکن سوم مشورت یعنی موضوع که مسائل و مشکلات مبتلا به جامعه را شامل می‌شود. مشورت دهندگان نظرات خود را در موضوعات مشورت به مشورت گیرندگان اعلام می‌دارند. وجود همه این ارکان، برای ابتدای یک نهاد بر مبنای مشورت ضروری است. ساختاری که قرار است بر نهاد مشورت در اسلام ابتدا یابد می‌بایست حتما در چارچوب ارکان مشورت قرار گیرد و وظایف خود را در چارچوب این ارکان انجام نماید تا بتواند بر پایه مشورت تعریف گردد. عدم وجود هر یک از این ارکان به مشورتی بودن نهادها لطمه وارد می‌سازد.

تصمیم سازی و نه تصمیم گیری:

فرآیند مشورت به گونه‌ای است که مشورت دهنده بایستی نظرات و پیشنهادهای خود را به مشورت گیرنده اعلام نماید. مشورت گیرنده که حاکم یا سایر کارگزاران نظام اسلامی هستند، وظیفه دارند با مشورت دهندگان مشورت نمایند و از ایده‌ها و پیشنهادات ایشان استفاده نمایند و در نهایت با توجه به مجموع آنچه که مصالح اجتماعی اقتضا می‌کند، تصمیم مقتضی را اتخاذ نمایند.

نکته مهم در این فرآیند این است که جایگاهی که در نهاد مشورت برای مقام مشورت دهنده پیش بینی شده است تصمیم سازی است و نه تصمیم گیری. تفاوت تصمیم سازی و تصمیم گیری در این است که تصمیم سازی به معنای فراهم نمودن زمینه مناسب برای تصمیم گیری است و تصمیم گیری انتخاب بین چند گزینه مختلف برای حل مسائل مختلف است. با شناخت تفاوت میان تصمیم سازی و تصمیم گیری بدیهی است که سنخ عملکرد مشاوران در فرآیند مشورت، فراهم کردن زمینه مناسب برای بهترین انتخاب‌ها از سوی مقام مشورت گیرنده است و مشاور راسا در تصمیم گیری دخالتی ندارد. از این رو برای صحت ابتدای یک ساختار بر نهاد مشورت، ایفای نقش تصمیم سازی به جای تصمیم گیری ضرورت دارد.

حال با توجه به همه مباحثی که درباره نهاد مشورت در اسلام، در آیات و روایات و ماهیت حقوقی و انواع آن و همچنین شرایط مورد نیاز برای ابتدای یک نهاد بر بنیاد